

مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی درباره نزول دفعی قرآن

کاووس روحی برندق*
محسن فریادرس**
خدیجه فریادرس***

چکیده

یکی از مسائل دشوار قرآنی، چگونگی نزول آن است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی را تبیین، تحلیل و دلایلیشان را نقد می کند. علامه طباطبایی به نزول دو گونه (دفعی و تدریجی) و آیت الله جوادی آملی به نزول سه گونه (دفعی، متوسط و تدریجی) معتقد است. دیدگاه علامه طباطبایی گام نخست در اثبات نزول فرامادی قرآن است و دیدگاه آیت الله جوادی آملی عهده دار تبیین و تفصیل نزول آن است؛ پس این دو دیدگاه در طول یکدیگر نهند و هیچ تعارضی ندارند.

کلیدواژه ها: قرآن، نزول دفعی، نزول تدریجی، علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی.

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) (k.roohi@modares.ac.ir)

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی دانشکده علوم و فنون قرآن تهران.

۱. طرح مسئله

نصوص دینی دو تعبیر درباره نزول قرآن دارند: (۱) نزول در شب قدر که در آیات متعدد قرآن، از جمله ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱) مطرح شده است؛ (۲) نزول تفصیلی که در طول رسالت پیامبر اکرم ﷺ بوده است و عالمان اسلامی با شواهدی از جمله «آیات قرآن، روایات شأن نزول و شواهد قطعی تاریخی» بر آن تصریح کرده‌اند. این دو دیدگاه به‌ظاهر متناقض‌اند؛ از این رو دانشمندان اسلامی برای هماهنگی این دو نزول، دیدگاه‌های مختلفی عرضه کرده‌اند. برخی بر آن‌اند آیه‌ای که درباره نزول قرآن در «لیله مبارکه، لیله القدر و ماه رمضان» وجود دارد، در واقع درباره شأن و فضیلت ماه رمضان است، نه نزول آن (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۱؛ قمی، ۱۳۶۸: ۲۴۴/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۵۸/۱)؛ یعنی برای بزرگداشت این ماه، والاترین کتاب را در آن نازل کرده است. عده‌ای دیگر معتقدند قرآن فقط دفعی و یک‌پارچه و در شب قدر بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده و منظور از نزول قرآن در ۲۳ سال، تبلیغ رسالت است (ستوده، ۱۳۶۰: ۱۰۸/۲۶). برخی باور دارند قرآن دو نزول داشته است: یکی دفعی بر بیت المعمور (آسمان دنیا) و دیگری در ۲۳ سال (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۷۰/۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۸۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۶/۱؛ زرقانی، بی‌تا: ۳۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۶/۱۰؛ قطان، ۱۴۲۱: ۱۰۴). گروهی دیگر همین دیدگاه را طور دیگری مطرح کرده است. آن‌ها معتقدند در شب قدر هر سال، آن اندازه از قرآن که نیاز بود، بر آسمان دنیا و سپس همان آیات در همان سال بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد. این نظر از ابن جریر، حلیمی، ابو عبدالله الحلیمی در المنهاج، الماوردی در تفسیر خود، ابن شهاب، ابن کثیر و فخر رازی در مفاتیح الغیب در یکی از دو قول خود نقل شده است (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۷۰/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۸/۱؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲). برخی همچون شعبی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۸/۱۰) باور دارند منظور از ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ آغاز نزول قرآن در شب قدر است؛ یعنی بخشی از قرآن در ماه رمضان نازل شده است و سپس به‌مرور زمان و متناسب با مقتضیات زمان، در ۲۳ سال نازل شده است؛ بنابراین قرآن فقط یک نزول داشته است: نزول تدریجی (مفید، ۱۳۳۰: ۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۵۵/۳؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۵۰؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲). آخرین

دیدگاه، که تعدیل دیدگاه سوم و چهارم است، از آن علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران است. آن‌ها معتقدند نزول قرآن در شب قدر، دفعی و بسیط بوده است. سپس به تدریج و به تفصیل در ۲۳ سال بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ اما آیت‌الله جوادی آملی این دیدگاه را با اشکالی روبه‌رو و دیدگاه دیگری را مطرح کرده است. این مقاله درصدد است دلایل دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی را بررسی و نزاع آن‌ها را رفع کند.

گرچه درباره نزول قرآن در تفاسیر و ذیل آیات مربوط^۱، کتاب‌های علوم قرآنی^۲ و نیز مقاله‌ها^۳، بحث‌های فراوانی کرده‌اند، تاکنون درباره بررسی مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی درباره نزول دفعی قرآن تألیفی نکرده‌اند.

۲. دیدگاه دوگانه (نزول بسیط و نزول تفصیلی)

۱.۱. تبیین دیدگاه

علامه طباطبایی معتقد است آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/۲-۴)^۴ می‌گوید حقیقت قرآنی که یک‌باره در یک شب بر قلب رسول خدا ﷺ نازل شد، کتاب مبینی است که خواندنی و عربی نبوده است، اما پس از آنکه بشری، خواندنی و مفصل شد و

۱. مانند آیه ۱۸۵ سوره بقره، آیه ۳ سوره دخان، آیه ۱ سوره علق و ...

۲. ر.ک: رامیار، محمود (۱۳۶۹) تاریخ قرآن، امیرکبیر، تهران، ص ۱۸۱-۱۹۳؛ معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲) تاریخ قرآن، سمت، تهران، ص ۳۳-۴۲؛ صبحی صالح، احمد (۱۳۷۲) مباحث فی علوم القرآن، منشورات الرضی، قم، ص ۴۹-۵۳؛ قطان، مناع (۱۴۲۱) مباحث فی علوم القرآن، مؤسسة الرسالة، بیروت، ص ۱۰۰-۱۰۸.

۳. ر.ک: علی فحل، ابراهیم «النزول و الإنزال فی القرآن الکریم»، مجله سر من رأی، دوره پنجم، شماره ۱۷، ۲۰۰۹م، صص ۲۵۶-۲۳۳؛ فیض‌الله‌اف، خیرالله، «تأملی بر نظریه نزول دفعی قرآن با تکیه بر دیدگاه مشهور قرآن پژوهان فریقین»، مجله طلوع، دوره هشتم، شماره ۲۸، ص ۶۲-۴۶؛ رهبری، حسن، «آغاز نبوت و چگونگی نزول قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، دوره دوازدهم، شماره ۴۷ و ۴۶، ص ۱۳۳-۱۰۰؛ ناصحیان، علی اصغر، «نزول دفعی قرآن، شبهات و پاسخ‌ها»، مجله الهیات و حقوق، دوره پنجم، شماره ۱، ص ۷۱-۹۸؛ ناصحیان، علی اصغر، «کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، مجله علوم و معارف قرآن، دوره دوم، شماره ۵، ص ۸۴-۵۹.

۴. «سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شاید بیندیشید. و همانا که آن در کتاب اصلی [لوح محفوظ] نزد ما بسیار والا و پر حکمت است.»

به تدریج در ۲۳ سال دعوت پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، تفصیل بر آن عارض شد؛ پس کفاری که کتاب را تکذیب کردند، تکذیبشان مربوط به تفصیل کتاب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲، ۱۹۸/۱۸ و بی‌تالف: ۵۴؛ زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۰)؛ بنابراین در مرتبه حقیقت (کتاب مبین)، تغییر و تحولی در آن راه ندارد؛ بلکه این دگرگونی در مرحله تدرج و تفریق قرآن است؛ یعنی قرآنی که باید به تدریج نازل شود، هرگز از ناسخ و منسوخ و تدریج خالی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲)

براساس این دیدگاه، امکان ندارد قرآن کریم دو بار به همین شکل موجود، یک بار دفعی و بار دیگر به تدریج نازل شده باشد، بلکه با توجه به آیه ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود/۱) باید این دو نزول را به نزول اجمالی و تفصیلی تفسیر کرد (همان: ۱۳۱/۱۸).

۲.۲. دلایل دیدگاه

علامه طباطبایی برای اثبات دیدگاه خود می‌گوید اگر کسی به دقت آیات قرآن را بررسی کند، تردید نمی‌کند که تدریجی نازل شده، متکی بر حقیقتی متعالی است که بیشتر انسان‌ها از درک آن ناتوان‌اند و دست افکار آلوده به هوس‌ها و پلیدی‌های مادی‌شان، از رسیدن به آن کوتاه است؛ پس براساس این حقیقت است که قرآن نخست بر رسول خدا ﷺ نازل و به وی تعلیم داده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲، ۵۳/۳، ۱۳۱/۱۸ و بی‌تالف: ۵۳؛ حیدری، بی‌تا: ۲۴۳). ایشان آیاتی را با دیدگاه نزول دوگانه مرتبط می‌داند و به یکایک آن‌ها استدلال می‌کند:

۱- آیه ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود/۱) به روشنی می‌گوید قرآن ابتدا اجمالی بوده و سپس مفصل شده؛ یعنی تفصیل امری، بعدها به قرآن داده شده است؛ وگرنه در آغاز محکم و بدون جزء و فصل بوده است؛ زیرا واژه «احکمت» (متمایز نبودن اجزا؛ طوری که همگی به یک معنا برگردند) به احکام در برابر «تفصیل» (قطعه‌قطعه کردن کتاب) معنا می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲، ۵۳/۳، ۱۳۱/۱۸ و بی‌تالف: ۵۴؛ ملاصدرا، بی‌تا: ۲۸۹/۶).

۱. «کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است.»

آیات ﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۵۲)^۱ و ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس/۳۷-۳۹)^۲ نیز افزون بر تأیید همین نکته، می‌گویند کتاب اصلی، تاویل کتاب خواندنی (قرآن) است؛ یعنی بازگشت به حقیقت عینی آن (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲، بی‌تاب: ۲۵۹/۴ و بی‌تا الف: ۵۵).

پس همه کارها برحسب قضای الهی، دو مرحله اجمال و تفصیل دارد. شب قدر نیز به طوری که از آیه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (دخان/۴)^۳ برمی‌آید، شبی است که همه کارها از مرحله احکام و ابهام به مرحله تفریق و تفصیل می‌رسند. یکی از این کارها، قرآن کریم است که در شب قدر از مرحله احکام خارج و به زبان عربی نازل می‌شود. این کار منافاتی ندارد با آگاه شدن یافتن پیامبر توسط خداوند از جزئیات رویدادهایی که در طول دعوت خود با آنها روبه‌رو خواهد شد؛ از این رو، درباره هر حادثه، منتظر نزول آیات می‌شد؛ پس قرآن یک بار دفعی و یک پارچه بر او نازل شده است و یک بار هم تدریجی و متفرق (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳۳/۱۸).

۲- همچنین سیاق آیه ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٍ﴾ (زخرف/۲-۴) اشاره می‌کند قرآن پیش‌تر در کتاب مبینی بوده که خواندنی و عربی نبوده؛ اما بعدها خواندنی و عربی شده است تا مردم آن را درک کنند؛ زیرا همین کتاب پیش‌تر در «ام‌الکتاب» نزد خداوند مقامی بلند داشته و موجود بوده است؛ مقامی که دست خرد بدان نمی‌رسد و این کتاب، کتاب حکیمی است و مانند کتاب قرآن، آیه آیه و

۱. «و در واقع، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوا کرده‌ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است.»
۲. «و نتواند بود که این قرآن ساخته و پرداخته غیر خدا باشد. بلکه باور داشت آن [کتاب‌ها] است که پیش آن است - تورات و انجیل - و بیان کتاب است - از معانی مجمل و احکام و اوامر و نواهی یا تفصیل کتاب‌های آسمانی - [و] شکی در آن نیست که از پروردگار جهانیان است.»
۳. «در آن [شب] هر کاری، استوار فیصله می‌یابد.»

سوره سوره نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲، ۲۲۰/۱۳-۲۲۱، ۱۳۲/۱۸ و بی‌تالف: ۵۵).

۳- در تأیید همین معنا، از ظاهر آیات شریف ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ و إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (واقعه/۷۵-۸۰)^۱ برمی آید که قرآن ابتدا کتابی بوده که جز پاکان کسی با آن تماسی نداشته و مکنون از اغیار است؛ همان که در آیه سوره زخرف، ام‌الکتاب و در سوره بروج، لوح محفوظ نامیده شده است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾^۲ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶ و بی‌تالف: ۶۱؛ ملاصدرا، بی‌تا: ۲۹۶/۶).

۳.۲. بررسی و تحلیل

۱- رامیار اگرچه نظریه نزول دوگونه را بسیار پسندیده می‌داند، معتقد است اشکال‌هایی نیز دارد؛ برای مثال می‌گویند انزال، فرود آوردن چیزی یک‌جا و یک‌باره یا عام است و تنزیل فرود آوردن تدریجی. این سخن درست نیست؛ زیرا تنزیل درباره فرود آوردن یک‌باره و یک‌جا در قرآن به کار رفته است: ﴿يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ﴾^۳ (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۹۰)؛ اما پیش‌تر گفتیم از نظر علامه طباطبایی، لازمه تنزیل به معنای نزول تدریجی این نیست که بین نزول یک‌آیه و آیه دیگر، زمان بسیاری فاصله افتاده باشد. اگر هر مرکبی را در نظر بگیریم، وجودش نسبتی با مجموع و نسبتی با تک‌تک اجزا دارد؛ پس مرکب نسبت به کل اجزا، موجود واحدی است که نه تدریج می‌پذیرد و نه تقسیم. اگر نسبت وجود را با تک‌تک اجزا در نظر بگیریم، چند چیز خواهد بود و تدریج هم می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۳)؛ بنابراین در «انزل» عنایت به نزول دفعی است، هرچند برای نزول تدریجی به کار رود و در تنزیل، توجه به نزول تدریجی است، هرچند برای نزول دفعی به کار رفته باشد.

۱. «پس سوگند به جایگاه ستارگان. و همانا این سوگندی است بزرگ، اگر بدانید، که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند. در کتابی پوشیده و نگاه‌داشته- لوح محفوظ- که جز پاک‌شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند. فرورفته‌ای است از پروردگار جهانیان.»

۲. «آری، آن قرآنی ارجمند است که در لوحی محفوظ است.» (بروج/ ۲۱-۲۲)

۳. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یک‌باره] بر آنان فرود آوری.» (نساء/ ۱۵۳)

۲- رامیار بر آن است نمی‌توان علم اجمالی و کلی پیامبر ﷺ را بر وحی، پیش از نزول، با کتاب و حدیث اثبات کرد، بلکه همان گرداندن زبان به ذکر آیه و شتاب در اخذ و حفظ قرآن، به ویژه که اقتضای آیه ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه/۱۱۴)^۱ این است که پیامبر ﷺ از پیش آن را نمی‌دانست (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۹۰)؛ اما علامه طباطبایی این اشکال را درست نمی‌داند. ایشان می‌گویند این آیه شریف از مدارکی است که نزول دفعی و تدریجی قرآن را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر رسول خدا ﷺ پیش از اتمام آیه یا آیاتی که جبرئیل ﷺ آورده است، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید قبل از تمام شدن وحی در خواندن عجله مکن؛ پس روشن است که پیش از اتمام وحی، آن جناب نیز به آیه آگاهی داشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵/۱۴).

۳- ظاهر آیات به همین قرآن اشاره می‌کند که دست مردم است و از قرآن و حقیقت دیگری سخن نمی‌گوید که از چشم همه پنهان است. خداوند برای نمایاندن شکوه ماه رمضان و شب قدر، نزول قرآن را در آن مطرح می‌کند. این مطلب باید برای شنوندگان مفهوم باشد و از قرآنی سخن بگوید که مردم بشناسند (معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲).

۴- خبر دادن از نزول قرآن باطنی از جایگاه بلندتر به جایگاه پایین‌تر، که هر دو از دسترس مردم و حتی پیغمبر اکرم ﷺ دور است، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد تا با این عظمت از آن یاد کند؟ پس این تأویل‌ها زمانی درست است که سند اثباتی داشته باشد (معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲)؛ به عبارت دیگر، نزول دو گونه هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارد.

۵- دیدگاه علامه طباطبایی اگرچه بر برخی شواهد قرآنی و روایی تطبیق می‌شود، نزول قرآن در شب قدر نمی‌تواند بسیط محض باشد؛ زیرا شب قدر، شبی است که هر کار حکیم و یک‌پارچه‌ای تفریق و تفصیل می‌یابد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا

۱. «و در [خواندن] قرآن، پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن»

مُنذِرِينَ فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴۳﴾ (دخان/۳-۴)^۱؛ بنابراین شب قدر، شب تقدیر، اندازه‌گیری و گسترش است و با آن مرتبه از قرآن تناسبی ندارد که بسیط محض است؛ پس آنچه در شب مبارك قدر نازل می‌شود، باید مناسب با تفریق باشد، نه جمع؛ زیرا در آن شب، هرچیز حکیم و جمع، تفریق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۱۳۸۹: ۶۹-۷۰).

۳. دیدگاه سه‌گانه (نزول دفعی، نزول متوسط و نزول تفصیلی)

۱.۳. تبیین دیدگاه

سیدنورالدین اراکی برای رفع تنافی دو دسته از آیات بر آن است قرآن کریم (برحسب مراتب انسان) سه مرتبه نازل دارد: ۱) مرتبه نازل که نزول مبسوط است؛ طوری که الفاظ و حروف آن با گوش شنیده شود؛ ۲) مرتبه متوسط که بر مرتبه متوسط رسول اکرم ﷺ، یعنی قلب آن حضرت نازل می‌شود؛ ۳. مرتبه اعلا که بدون واسطه فرشته بر روح آن حضرت فرود می‌آید؛ براین اساس، نزول تدریجی قرآن، همان مرتبه اول بود که طی ۲۳ سال بر گوش، و نزول دفعی آن در ماه مبارك رمضان بر قلب رسول اکرم ﷺ نازل شد (اراکي، بی‌تا: ۱۰۹/۱).

جوادی آملی معتقد است اراکی بر درجات مزبور از تنزل، برهان اقامه نکرده است. شاید بتوان برهان مسئله را از خود قرآن به دست آورد^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۸/۹)؛ پس درصدد ترمیم، مبرهن کردن و بسط این نظریه برمی‌آید و معتقد است قرآن ابتدا نزول دفعی داشته است. سپس در مدت رسالت پیامبر ﷺ بر وی نازل شده است؛ اما بین این دو نزول، نوعی نزول وجود دارد که از آن به «اجمال در عین کشف تفصیلی» تعبیر می‌کنند که در شب قدر بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ بدین سان قرآن کریم سه مرتبه عالی، متوسط و نازل دارد. مرتبه عالی قرآن، همان ام‌الکتاب و کتاب مکنونی است که در مقام لادن و نزد خداوند است و

۱. «[که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد.»

طبق همین آیه، آیاتی که بر نزول دفعی قرآن دلالت دارند، تفصیل و کثرت را نیز می‌رسانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۴۷/۹).

۲. در ادامه درباره آن صحبت می‌کنیم.

پیامبر ﷺ در این مرحله، قرآن را با مرتبه عالی قلب دریافت کرده است. مرتبه متوسط قرآن همان است که در دست فرشتگان مقرب و کرام برزّه است که پیامبر ﷺ آن را با مرتبه متوسطه قلب دریافت کرده است. مرتبه نازل هم عین قرآنی است که لازمه اش الفاظ و مفاهیم است و به عربی مبین تنزل یافته که جامعه انسانی در خدمت آن است و پیامبر ﷺ آن را با سمع و بصر قلب گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۳، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱ و ۱۳۸۸: ۱۳۹/۹).

بنابراین اگرچه قرآن دو وجود مجرد و بی کثرت و مادی و تدریجی دارد، وجود بسیط قرآن با انزال و تنزیل به پیامبر ﷺ نمی‌رسد، بلکه حضرت رسول ﷺ آن را با عروج و صعود تلقی می‌کند؛ زیرا پایین آمدن از مخزن غیب، با بساطت و ام‌الکتاب بودن سازگار نیست، هرچند نزول قرآن از نوع تجافی نیست؛ بلکه از نوع تجلی است؛ پس ام‌الکتاب نازل کردنی نیست و مرجع ضمیر ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ (قدر/۱؛ دخان/۳) را نمی‌توان ام‌الکتاب دانست، بلکه وقتی پیامبر اکرم ﷺ به مقام ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم/۹) رسید، ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ﴾ (نجم/۱۰) در آن مقام صادق است؛ زیرا برای ادراك وجود بسیط، باید به حضورش رفت: ﴿وَإِنَّكَ لَلتَّلْقَى الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶)؛ یعنی پیامبر ﷺ برای رسیدن به قرآن باید صعود کند؛ پس ما نیز آن را پایین می‌آوریم و همچون فرقان بر قلب تو نازل می‌کنیم؛ بنابراین، انسان کامل کون جامع است و بر اثر جامع بودن وجودی‌اش، هم در مقام عالی و هم در مقام دانی حضور دارد؛ زیرا مظهر خدای سبحان است که «در نهایت بلندی، مقام نزدیک است و در عین نزدیکی، بلندمرتبه است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۸۷) و به لحاظ مقام عالی، وجود مجرد و بسیط کتاب الهی را تلقی و به لحاظ مقام دانی، وجود تفصیلی و تدریجی آن را دریافت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۴۸/۹-۳۴۹).

مرتبه عالی قرآن که در مقام لدن جای دارد، حقیقت بسیط و محضی است که هیچ کثرت و تفصیلی در آن راه ندارد. نزول آن مرتبه بر وجود مبارک رسول اکرم ﷺ در شب معراج و بدون واسطه فرشتگان و مستقیم بوده است. پیامبر ﷺ نیز در مقامی حقیقت مکنون قرآن را از ذات خداوند تلقی کردند که فرشته مقرب و جبرئیل امین گفت: «لَو دَنَوْتَ أَنْفَلَةً لَأَخْتَرَقَبْتَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۱۸) مقام «لدن» مقام قضای الهی است و همان مرتبه بسیط

محض قرآن که پیامبر ﷺ آن را در مقام رفیع و بی‌واسطه دریافت کردند.^۱ قرآن در شب قدر، که هر قضایی در آن قدر می‌شود، به‌دست جبرئیل که روح امین است، بر قلب مطهر پیامبر ﷺ نازل شد: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴).^۲ البته در این مرحله، مرتبه بسیط محض قرآن، از بساطت محض مقام «لدن» خارج شده و تفصیل یافته که متناسب با شب قدری است که هر محکمی در آن تفصیل می‌یابد: ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ بنابراین، آنچه در شب مبارک قدر نازل شده، مرتبه متوسطی است بین مرتبه عالی بسیط و مرتبه نازل تفصیلی آن. چون بسیط است، با نزول دفعی در شب قدر متناسب است و چون بسیط محض نیست و تفصیل یافته است، با تقدیری بودن شب قدر و تفریق تناسب دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۴، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱ و ۱۳۸۸: ۱۳۲۰/۹).

همچنین جوادی آملی در تبیین دیدگاه و مقصودش از «اجمال»، آن را به ملکه اجتهاد فقیه تشبیه می‌کند و می‌گوید مقصود از اجمال، همان بساطت و غیرتفصیلی بودن است، نه خلاصه‌گیری و ابهام؛ زیرا خلاصه‌گیری از چیزی، همراه با ابهام است؛ برای نمونه، ملکه اجتهادی فقیه، بسیط، مجمل و بی‌ترکیب است؛ ولی مسائل تفصیلی فقه، همگی از آن استخراج و استنباط می‌شود و آن مجمل درعین اجمال و بساطت، شامل احکام تفصیلی فقه است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۶ و ۱۳۸۹: ۷۲)؛ بدین ترتیب، اجمال دو قسم است: (۱) اجمال پیش از تفصیل؛ (۲) اجمال پس از تفصیل. اجمال پس از تفصیل، با تفصیل سازگار و علم اجمالی است درعین کشف تفصیلی، نه علمی که با استعداد همراه باشد. این علم اجمالی بسیط، نمونه‌های فراوانی در روایات دارد؛ مانند علوم و معارف انبوهی که پیامبر اکرم ﷺ شب معراج دریافت کرد، گرچه مجموعه اسرا و معراج، در زمان کوتاهی رخ داد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۴۵/۹).

۱. طبق آیه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ اختصاص کتاب به «لَدَيْنَا»، نشان از ویژگی وجودی و عظمت آن است؛ به‌همین دلیل همگان لیاقت و توان فراگیری آن را ندارند؛ زیرا چنین علمی را فقط می‌توان با شهود و حضور نزد آن علیم مطلق فراگرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹: الف/۱۳: ۵۷).

۲. «روح‌الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از هشداردهندگان باشی»

۲.۳. دلایل دیدگاه

آیت‌الله جوادی‌آملی افزون‌بر پذیرش کلیت دیدگاه علامه طباطبایی (نزول دوگانه^۱) در نقد آن دلایلی می‌آورد که پیش‌تر یادآور شدیم. اینک به دلایلی که ایشان در تأیید دیدگاه فوق ذکر کرده است؛ بسنده می‌کنیم:

۱. قرآن می‌فرماید: ما در شب قدر که شب اندازه است قرآن را نازل کردیم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و این قرآن قبل از رسیدن به قدر و اندازه، بسیط بوده است؛ چنان‌که فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر/ ۲۱)؛^۲ پس چگونه شب قدر می‌تواند ظرف نزول وجود اجمالی و بسیط قرآن باشد؛ درحالی‌که براساس این آیات، شب تفریق و تفصیل است؟ (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۳۴۸/۹)

۲. شب قدر، ظرف کثرت است و کثرت دوگونه است. قسمی از آن دربرابر وحدت است؛ مانند وجود تفصیلی و تدریجی قرآن دربرابر وجود محکم و دفعی آن. قسم دیگر آمیخته با وحدت است؛ یعنی علم اجمالی آن درعین کشف تفصیلی است؛ مانند تلقی روشن پیامبر ﷺ از عصاره وجود قرآن در ام‌الکتاب (همان: ۳۷۰)؛ به عبارت دیگر، واژه وحدت نزول در قرآن، در سه حالت است: (۱) قسمتی که خود وحدت است و به آن نزول دفعی می‌گویند؛ (۲) قسمتی که دربرابر وحدت است و به آن نزول تدریجی می‌گویند؛ (ج) قسمتی که آمیخته با وحدت است و به آن نزول متوسط می‌گویند.

۳. آیت‌الله جوادی‌آملی معتقد است برهان مراتب سه‌گانه نزول، در آیات آمده است: مرتبه اول، از آیه شریف ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾، مرحله متوسط، از آیات ﴿وَإِنَّهُ لَكُنزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۲-۱۹۴) و

۱. جوادی‌آملی پس از ذکر اقوال مختلف درباره نزول قرآن، برجسته‌ترین دیدگاه را نظر طباطبایی می‌داند؛ از این رو، در ادامه می‌گوید اگر شبهه‌ها برطرف شود، از عمیق‌ترین نظرها خواهد بود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳/۹).
۲. «هیچ چیز نیست جز اینکه گنجینه‌های آن نزد ماست و به اندازه معین و حساب‌شده آن را فرو می‌فرستیم.»

مرحله عالی، که در آن فرشته‌ای واسطه وحی یابی رسول اکرم ﷺ نیست، از آیه ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ (شوری / ۵۱)^۱ به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۸/۹)؛ یعنی قرآن کریم، کتابی عادی نیست که اول و آخرش در دسترس انسان باشد، بلکه کتابی الهی است که مراتبی دارد و مرتبه اعلایش همان ام‌الکتاب است که در آیه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ این مرحله اعلا، که اصل قرآن و مادر و ریشه آن است، وجود و حقیقتی «لدى الله» دارد و نزد ذات اقدس اله است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۵)؛ پس دریافت وحی بدون واسطه، که همان رسیدن به مقام لدن است، بهره سزاوارترین فرد وحی یاب می‌شود که حضرت رسول اکرم ﷺ است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۸/۹).

۳.۳. بررسی و تحلیل

۱. اساس این دیدگاه فوق این است که نزول دفعی قرآن در معراج است، نه در شب قدر. بر فرض قبول نزول سه‌گونه، ترتیب این سه نزول چنین است: نزول دفعی در شب معراج، نزول متوسط در شب قدر و نزول تفصیلی در مدت رسالت؛ پس معراج در چه سالی بوده است؟ اگر در سال دوم، سوم، پنجم یا حتی دهم بوده است، چگونه این به هم ریختگی را در ترتیب نزول توجیه کنیم؟

برای دفاع از نظر جوادی آملی می‌توان گفت نزول قرآن در معراج و شب قدر، در جهان مجردات و فرازمانی بوده است. اگرچه براساس زمان زیست رسول خدا ﷺ در جهان مادی با بدن بشری، معراج در مقطع یا مقاطع خاص زمانی بوده است، در افق وجود فرامادی معراج و شب قدر، زمان تصور نمی‌شود تا تاریخ آن مشخص شود؛ پس درباره تقدم یا تأخر نزول در معراج با نزول در شب قدر و نزول در افق ماده سخن گفته شود.

۲. خداوند گاهی درباره قرآن از ضمیر اشاره «هذا» استفاده می‌کند: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ

۱. «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [با] وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به‌اذن او هر چه بخواهد، وحی کند. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.»

يَهْدِي لِئَلْتَبِيَ هِيَ أَفْوَمٌ ﴿ (اسراء/۹) ^۱ یا در برخی آیات، مانند ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره/۲) ^۲ از ضمیر اشاره دور «ذلک». ذلک به مرتبه ام‌الکتاب و هذا به مرتبه نازل قرآن اشاره می‌کند که به عربی است؛ بنابراین این مصحف شریف در هیچ‌جا به به قرآنی اشاره نمی‌کند که در مرتبه متوسط است. قرآن دو مرتبه دارد: ۱) مرتبه عالی که نزولش در شب قدر، دفعی بود؛ ۲) مرتبه نازل که در مدت رسالت پیامبر اکرم ﷺ نازل شد.

به این اشکال می‌توان این‌گونه پاسخ داد که افزون‌بر دلایل عقلی دال بر وجود عوالم وجود، از عالم مجرد محض (عقل) گرفته تا عالم مثال، برزخ، ماده، ترتب وجودی و نشأت گرفتن مرتبه پس از مرتبه پیشین در فلسفه اسلامی (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۸۸/۹) که ایجاب می‌کند ظواهر قرآنی نیز بر آن حمل و معنا شود، چنان‌که در تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی اشاره کردیم، پاره‌ای از نصوص قرآنی که در آن‌ها سخن از قدر است، بر اندازه‌گیری دلالت دارد و با افق وجودی مجردات محض که اندازه در آن راه ندارد، جهانی بین ماده و مجردات محض اثبات می‌شود، که با نزول متوسط قرآن سازگار است؛ برای مثال، از دو آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ و ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر/۴۹) ^۳ به روشنی برمی‌آید هرچیز که نام چیز بر آن صدق می‌کند، شامل هر موجودی از جمله قرآن کریم می‌شود، وجود قدری دارد و قدر تنزل‌یافته وجود عنداللهی است که مجرد محض است.

۴. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه طباطبائی با آیت‌الله جوادی آملی تناقضی ندارد؛ زیرا علامه طباطبائی در برابر انحصارگرایان نزول به نزول مادی، می‌کوشد اصل نزول دفعی را اثبات کند و گویا جزئیات آن را نادیده می‌گیرد؛ ولی آیت‌الله جوادی آملی با الهام از سخن

۱. «قطعاً این قرآن به [آینی] راه می‌نماید که خود پایدارتر است.»

۲. «آن است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست.»

۳. «ماییم که هرچیزی را به‌اندازه آفریدیم.»

نورالدین اراکی، آغازگر طرح نزول سه‌گانه، دلایل عقلی و نقلی قرآنی و روایی را کنار یکدیگر می‌پیند و با تحلیل دقیق آن‌ها، به نزول سه‌مرحله‌ای دست می‌یابد. ازسویی نه‌تنها دلیلی بر ردّ نزول دو مرحله‌ای وجود ندارد، بلکه دلایل علامه این دیدگاه را اثبات می‌کند؛ ازسوی دیگر، دلایل آیت‌الله جوادی آملی در تبیین نزول سه‌گانه متقن و اشکال‌های وارد بر آن مردود است؛ ازاین‌رو می‌توان این دو دیدگاه را در طول هم و نه در عرض و معارض یکدیگر دانست. این دو دیدگاه، ناظر به دو مرحله از بحث درباره چگونگی نزول‌اند. دیدگاه دو مرحله‌ای، نزول غیرمادی را ثابت می‌کند و دیدگاه سه مرحله‌ای، پس از اثبات نزول غیرمادی قرآن، مراتب نزول غیرمادی را واکاوی و اثبات می‌کند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴)، اعتقادات الامامیه، کنگره شیخ مفید، قم.
۴. اراکی، نورالدین (بی تا)، تفسیر قرآن و عقل، بی نا، بی جا.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث، بیروت.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، قرآن در قرآن، محقق: محمد محرابی، اسراء، قم.
۷. ——— (۱۳۸۸) تسنیم، محقق: حسین واعظی محمدی، اسراء، قم.
۸. ——— (۱۳۸۹ الف) تسنیم، محقق: عبدالکریم عابدینی، اسراء، قم.
۹. ——— (۱۳۸۹ ب) همتایی قرآن و اهل بیت، محقق: محمود صادقی، اسراء، قم.
۱۰. حیدری، کمال (بی تا)، اصول التفسیر و التأویل: مقارنه منهجیه بین آراء الطباطبایی و ابرز المفسرین، دار فراق للطباعه و النشر، قم.
۱۱. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، امیرکبیر، تهران.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۴. زنجانی، ابو عبدالله (۱۳۸۸)، تاریخ القرآن، بی نا، بیروت.
۱۵. ستوده، رضا (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۷. صبحی صالح، احمد (۱۳۷۲)، مباحث فی علوم القرآن، منشورات الرضی، قم.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام، بوستان کتاب، قم.

۱۹. _____ (۱۳۸۹)، رساله لب اللباب، بوستان کتاب، قم.
۲۰. _____ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۱. _____ (بی‌تالیف)، الاعجاز و التحدی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۲. _____ (بی‌تاب)، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، محقق: اصغر ارادتی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۲۴. قطان، مناع (۱۴۲۱)، مباحث فی علوم القرآن، مؤسسة الرساله، بیروت.
۲۵. قمی، محمد (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۲۶. کلینی، محمد (۱۴۰۷)، الکافی، محقق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، محقق: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲)، تاریخ قرآن، سمت، تهران.
۲۹. _____ (۱۴۲۸)، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.
۳۰. مفید، محمدبن‌نعمان (۱۳۳۰)، شرح عقاید الصدوق (به‌ضمیمه اوائل المقالات)، مصحح: عباس قلی واعظ‌چرندابی، کتاب‌فروشی حقیقت، تبریز.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتاب اسلامیة، تهران.
۳۲. ملاصدرا (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن، دار التعارف، بیروت.
۳۳. _____ (بی‌تا)، الحکمة المتعالیة (با حاشیه علامه علامه طباطبائی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.